



A New Exploration of the Non-Abatement of Qiṣāṣ Execution Due to the Onset of Insanity

Seyed Mojtaba Hossein Nejad¹ 

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: m.hossainnezhad@umz.ac.ir

Abstract

According to the prevailing opinion of jurists, if a person commits a crime punishable by qīṣāṣ, while mentally sound, but becomes insane before the execution of qīṣāṣ, the punishment is not abated under any circumstances and will still be carried out even in the state of insanity. Based on the legislator's statement in Note 1 of Article 150 of the Islamic Penal Code, prosecution and adjudication of crimes punishable by qīṣāṣ are not nullified due to the onset of insanity. However, the legislator remains silent regarding the execution of qīṣāṣ in the case of insanity. Using a descriptive and analytical approach, and after a detailed examination of the arguments of both proponents and opponents of this rule, along with addressing potential objections, the author—while accepting the authenticity of the narration of Burayd ibn Mu'āwiyah and its implication for the prevailing view—argues that, considering the principle of precaution in matters of life (iḥtiyāt fil-dimā'), the principle of dar' (averting punishment in cases of doubt), and the requirements of fair and just legal proceedings as recognized by rational individuals, it is not possible to fully adhere to the content of Burayd ibn Mu'āwiyah's narration or to unconditionally accept the prevailing opinion. Instead, partial acceptance should be followed in certain cases, based on the principle of ḥukūmat (overriding rule).

Keywords: qīṣāṣ, insanity, mental soundness, precaution in matters of life, dar'.

Cite this article: Hossein Nejad, S. M. (2025). A New Exploration of the Non-Abatement of Qiṣāṣ Execution Due to the Onset of Insanity. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 57 (2), 419-439. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.382253.669726>



Article Type: Research Paper

Received: 23-Sep-2024

Received in revised form: 26-Jan-2025

Accepted: 2-Feb-2025

Published online: 8-Mar-2025

کاوشی نو در عدم سقوط اجرای قصاص با عارض شدن جنون

سید مجتبی حسینی نژاد^۱

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
رایانامه: m.hossainnezhad@umz.ac.ir

چکیده

مطابق با عقیده مشهور فقها، اگر کسی در حال سلامت عقلی مرتکب جرم مستوجب قصاص شود، منتها قبل از اجرای قصاص مجنون شود، قصاص از او به صورت مطلق و در تحت هیچ شرائطی ساقط نمی‌شود، بلکه در همان حالت جنون بر وی اجرا می‌شود. مستفاد از سخنان قانون‌گذار تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، تعقیب و رسیدگی نسبت به جرائم مستوجب قصاص به واسطه عروض جنون ساقط نمی‌شود، ولی قانون‌گذار نسبت به اجرای قصاص در حالت جنون سکوت را اختیار کرده است. نگارنده با روش توصیفی و تحلیلی پس از بررسی تفصیلی مستندات موافقین و مخالفین قاعده و پاسخ به اشکالات مقدر، اگرچه صحت سند روایت برید بن معاویه و دلالت آن بر نظریه مشهور را پذیرفته است، ولی در عین حال با مدنظر قرار دادن قاعده رعایت احتیاط در دماء مسلمین و قاعده درء و نیز مقتضای دادرسی عادلانه و منصفانه مورد پذیرش بنای عقلا، معتقد است که نمی‌توان به صورت مطلق به مضمون روایت برید بن معاویه عمل نمود و نظریه مشهور را پذیرفت، بلکه از باب حکومت باید به صورت فی‌الجمله و در بعضی از موارد موافق با آن بود.

کلیدواژه‌ها: اجرای مجازات، قصاص، جنون، سلامت عقلی، احتیاط در دماء، درء.

استناد: حسینی نژاد، سید مجتبی (۱۴۰۳). کاوشی نو در عدم سقوط اجرای قصاص با عارض شدن جنون. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷ (۲)، ۴۱۹-۴۳۹.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.382253.669726>

بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸



مقدمه

بر اساس این قاعده اگر کسی در حال سلامت عقلی مرتکب جنایت مستوجب قصاص شود و پس از آن در زمان قبل از اجرای قصاص دیوانه شود، قصاص از وی ساقط نمی‌شود، بلکه قصاص در همان حالت جنون و دیوانگی بر وی جاری می‌شود. توجه به این نکته لازم است که بحث از اجرای حد بر مجنون و یا پرداخت دیه از ناحیه او در زمانی که جنون پس از جرائم مستوجب حد و دیات عارض شود، چه بسا اینکه می‌تواند تحقیق جداگانه‌ای را تحت عنوان قاعده مستقلی به خود بطلبد، لذا ما در این تحقیق فقط از جریان این قاعده با نسبت به قصاص سخن می‌گوییم.

در رابطه با پیشینه تحقیق باید گفت: هرچند بعضی از فقها در ضمن مباحث به این بحث نیز اشاره نموده‌اند، منتها به صورت مختصر و تنها در قالب چند خط به صورت گذرا از کنار آن گذشته‌اند، لذا تحقیق مستقل و مفصلی در این زمینه از آنها ارائه نشد. در این اواخر نیز نوشته‌هایی در قالب مقاله ارائه شده‌است که از مهمترین آنها می‌توان به سه مقاله «نگاهی نو از حقوق کیفری ایران پیرامون مسئولیت و مجازات مجنون» از نرگس خاکی مقصود، «تاثیر جنون پس از ارتکاب قتل در قصاص» از ناصر خاکی و جمعی از نویسندگان و «اجرای احکام کیفری نسبت به مجنون در حقوق کیفری ایران» از جودکی و عباسی اشاره نمود. و لیکن هیچ یک از این دو مقاله از منظر فقه شیعه به صورتی تحلیلی ارائه نشده‌است، چرا که مقاله اول از منظر فقه مقارن به مسئله بررسی کرده و طبیعتاً نگاه مختصری به بررسی آن در فقه شیعه داشته‌است. مقاله دوم نیز از تمامی مجازات‌ها اعم از حدود و قصاص و دیات بحث نموده و به صورت مستقل به بررسی قصاص پرداخته‌است. علاوه بر اینکه عمدتاً از جهت قوانین موضوعه ناظر به بحث بوده و نگاهی گذرا به بحث فقهی داشته و در مجموع فاقد تحلیل و بررسی‌های فقهی و اصولی است. لذا لازم است بررسی دقیق در این مسئله از منظر فقه شیعه صورت گیرد. نویسنده در مقاله حاضر با گامی نو با استفاده از تحلیل فقهی و اصولی به نتیجه و نظریه تفصیلی جدیدی غیر از انتظار فقها و صاحب نظران می‌رسد.

باید دانست که اگر چه فقها عروض جنون مقارن با ارتکاب جنایت مستوجب قصاص را با توجه به احادیث رفع قلم تکلیف از مجنون مسقط قصاص می‌دانند، منتها در حکم عروض جنون پس از جنایت مستوجب قصاص تعداد محدودی از فقها قائل به تأخیر اجرای قصاص تا زمان افاقه می‌باشند.

مهمترین سوالات اساسی که در این تحقیق مورد کنکاش قرار می‌گیرند، عبارتند از:

۱- موضع فقها در رابطه با اجرای قصاص در حالت جنون چگونه است؟

۲- مستندات فقها در رابطه با لزوم و عدم لزوم اجرای قصاص در حالت جنون چیست؟ و چه

ادله‌هایی می‌توانند به عنوان مستندات فقها قرار گیرند؟

مهمترین نوآوری در این تحقیق آن است که نگارنده پس از بیان اقوال و مستندات فقها و نیز تحلیل و نقد و بررسی این مستندات، در نهایت در قالب نظریه جدید لزوم اجرای قصاص در حالت جنون را به صورت فی الجمله و در بعضی از موارد می‌پذیرد.

۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث، به صورت اجمالی به مفاهیم واژگان کلیدی جنون، قصاص، قاعده احتیاط در دماء و قاعده درء می‌پردازیم.

۱-۱. جنون

جنون از واژه (جَنَن) به معنای پوشیده و پنهان شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۹۲؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۲۰-۴۲۱). لذا به قلب جنان گویند، چرا که در میان بدن پوشیده است؛ به سپر مجن و مجنة گویند؛ از آن رو که صاحب سپر را می‌پوشاند؛ به باغ و مزرعه و چمن جنت و جنات گویند؛ چرا که روی زمین را می‌پوشانند و بچه را از آن رو چنین گویند که شکم مادر او را پوشانده و در نتیجه مجنون هم کسی است که عقلش پوشانده شده باشد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۶۲).

از نظرگاه فقهی، در مجموع می‌توان جنون را مفهوم عامی دانست که شامل هر گونه عارضه‌ها و بیماری‌های روحی و دماغی که موجب فقدان قوه اراده و ادراک و سبب اختلال و فساد عقل شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۳۳؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۸؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۱۸؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۵۱۳).

مطابق با ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مجنون کسی است که فاقد اراده و یا قوه تمییز باشد. بر این اساس از منظر قانون‌گذار نیز همچون فقها، اختلال روانی باید به حدی برسد که موجب سلب اراده و قوه ممیزه انسان شود.

۲-۱. قصاص

قصاص در لغت به معنای عمل مقابله با مثل می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵: ص ۱۰؛ ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۸۶؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۶۹۶) و در فقه به معنای معنای عمل تلافی جویانه و استیفای عینی جنایتی که در قتل، قطع عضو و جرح عامدانه بر مجنی علیه وارد شده است می‌باشد به شکلی که اثر به جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲: ۷؛ عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۵: ۶۵). مهمترین دلیل بر اجرای قصاص گذشته از اجماع و روایات، آیاتی همچون آیه ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره، آیه ۴۵ سوره مائده و آیه ۳۳ سوره اسراء می‌باشد (همان).

۳-۱. قاعده احتیاط در دماء

از جمله قواعد معروف فقه جزایی، قاعده «احتیاط در دماء» است. بر حسب مقتضای این قاعده، اجرای مجازاتی که منتهی به خون شود همچون قصاص، باید مستند به دلیل قطعی یا معتبر باشد و در مواردی که دلیل قطعی یا معتبر وجود ندارد و شبهه ایجاد می‌شود، لازم است احتیاط صورت گرفته و از اجرای مجازات خودداری شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۸۸-۸۹؛ بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۴۷). آیات متعددی دلالت بر اصل حرمت در دماء می‌کند که از جمله آنها می‌توان به آیه ۳۲ سوره مائده و آیه ۹۳ و نیز روایات متعددی که شیخ حرعاملی به تعدادی از این روایات در باب «بَابُ تَحْرِيمِ الْقَتْلِ ظُلْمًا» اشاره نموده است (ر. ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۹-۱۷). حجیت این قاعده در نزد فقها به حدی است که حتی برخی از فقها همچون فاضل هندی معتقدند که با توجه به مقتضای احتیاط در دماء مسلمین، اجرای حدود شرعی چون قتل و رجم اختصاص به معصومین (ع) دارد (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۰۵).

۴-۱. قاعده درء

یکی از مشهورترین قواعد فقهیه در باب فقه و حقوق جزا قاعده «درء» است. اهمیت این قاعده به خاطر اهتمام شارع به خون و آبرو و اموال مردم می‌باشد، لذا در جرایم، اجرای مجازات آن جرم، منوط به ارتفاع شبهه در آن جرم می‌باشد (مرعشی، بی‌تا: ۶۰-۶۱). این قاعده مستند به روایاتی چون روایت نبوی «ادْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ - وَ لَا شَفَاعَةَ وَ لَا كَفَالَهَ وَ لَا يَمِينٌ فِي حَدٍّ؛ حدود را با شبهات دفع کنید و شفاعت و کفالت و قسم، در حد وجود ندارد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۷۴) و روایاتی که در رابطه با جاهل به حکم و موضوع وارد شده است، می‌باشد که از جمله این روایات می‌توان به روایت صحیح حلی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۳۲) و روایت محمد بن مسلم (همان) اشاره نمود. عمل به مفاد این قاعده در میان عموم امامیه مقبولیت یافته و ظاهراً مخالفی برای آن یافت نشده است. به طوری که ظاهر کلام اصحاب و فقهای امامیه (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۸۵/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱: ۴۸۱) و حتی اهل سنت (سرخسی، بی‌تا، ج ۹: ۹۶) پذیرش این قاعده و تسالم بر آن است و نزد ایشان شهرت بسزایی را دارا می‌باشد.

۲. نظرات فقها در لزوم اجرای قصاص در حالت جنون

با تتبع و جستجو در نوشته‌های فقهی روشن می‌شود که در این زمینه دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: مشهور فقها معتقدند که عروض جنون پس از ارتکاب جرم مستوجب قصاص نمی‌تواند مانع از اجرای قصاص در حالت جنون شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۰؛ حلی، ۱۴۰۶: ۳: ۳۶۸؛ حلی، ۱۴۰۸: ۴: ۲۰۰؛ حلی، ۱۴۱۰: ۲: ۲۰۲؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵: ۱۶۲). به طوری که حتی

فقهایی همچون صاحب ریاض همان طوری که خواهد آمد، در این زمینه ادعای اجماع کردند (طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۶: ۲۵۴).

نظریه دوم: تعداد اندکی از فقها نیز که ظاهراً منحصر در فقههای معاصر است، از جمله خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷: ۲۳۵) و حسینی شیرازی (حسینی شیرازی، بی تا: ۱۵۱-۱۵۲) معتقدند که در این مقام قصاص جاری نمی شود.

۳. مدارک و مستندات لزوم اجرای قصاص در حالت جنون

۳-۱. مستند اول: روایت برید بن معاویه عجل

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَلَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَلَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُولِطَ وَذَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنَّ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فُسَادِ عَقْلٍ قُبِلَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَكَانَ لَهُ مَالٌ يَعْرِفُ دَفَعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمَقْتُولِ الدِّيَّةَ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ أُعْطِيَ الدِّيَّةُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا يَنْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ (كليني، ۱۴۰۷: ج ۷: ۲۹۵؛ قمي، ۱۴۱۳: ج ۴: ۱۰۶؛ طوسي، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۲۳۲؛ حر عاملي، ۱۴۰۹: ج ۲۹: ۷۲).

برید بن معاویه عجل گوید از باقر (ع) سوال شد: مردی، مرد دیگر را عمداً کشته است ولی قصاص نشده و شهادتی به زیان او داده نشده تا اینکه دیوانه شده و عقلش از بین رفته آنگاه عده ای پس از دیوانه شدن وی، بر ضد او شهادت به ارتکاب قتل داده اند، حکم چنین کسی چیست؟ حضرت (ع) فرمود: اگر شهود شهادت دهند که قاتل هنگام قتل سالم و عاقل بوده، قصاص می شود؛ اما اگر شهود چنین شهادت ندهند، اگر قاتل مال شناخته شده ای دارد از اموال او به ورثه مقتول داده می شود و اگر هیچ مالی ندارد، دیه از بیت المال داده می شود و خون فرد مسلمان به هدر نمی رود.

همان طوری که ملاحظه می شود، امام باقر (ع) در این روایت به طور صریح عروض جنون پس از جرم مستوجب قصاص را مانع از اجرای قصاص نمی داند بلکه اجرای قصاص را در فرض مزبور واجب می داند. لازم به ذکر است که پرداخت دیه از اموال قاتل مجنون نه از ناحیه عاقله در ذیل روایت نمی تواند مخالف با قاعده و موجب اضطراب در مضمون روایت شود؛ زیرا فرض آن است که قتل در حال سلامت عقلی قاتل رخ داده است نه در حال جنون در حالی که دیه از ناحیه عاقله تنها در زمانی است که قتل در حالت جنون رخ دهد لذا اگر قتل در حال سلامتی رخ دهد، دیه از اموال قاتل مجنون به ولی دم داده می شود (تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۵۵).

اما در مورد سند این روایت باید گفت که سند این روایت در کافی عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن خضر الصیرفی عن برید بن معاویة العجلی قال سئل أبو جعفر (ع) ...

و محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن محبوب عن خضر الصیرفی عن برید بن معاویة العجلی قال سئل أبو جعفر (ع) ...

و در کتاب من لایحضره الفقیه عبارت است از:

محمد بن علی بن الحسین عن الحسن بن محبوب عن خضر الصیرفی عن برید بن معاویة العجلی قال سئل أبو جعفر (ع) ...

و در تهذیب الاحکام عبارت است از

محمد بن الحسن عن الحسن بن محبوب عن خضر الصیرفی عن برید بن معاویة العجلی قال سئل أبو جعفر (ع) ...

همان طوری که ملاحظه می شود، سند روایت بنا بر تمامی نقل ها به خاطر قرار گرفتن خضر صیرفی در طریق آن، ضعیف است. زیرا شخصیت رجالی خضر صیرفی مجهول است و چه بسا اینکه به خاطر مجهول الحال بودن این راوی، صاحب جواهر از این روایت تعبیر به خبر (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲: ۱۷۹) و موسوی خویی (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۲: ۹۱) و تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۵۵) و فاضل (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۶۷) نیز از فقهای معاصر از آن در حد موید برای حکم لزوم اجرای قصاص در حالت جنون ذکر شده یاد می کنند. منتها باید در نظر داشت که این روایت در صورت اثبات حسن بن محبوب که خود از راویان امامی ثقه جلیل می باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۴۰ و ۱۴۰؛ طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۴ و ۳۳۴)، به عنوان اصحاب اجماع (کشی، بی تا: ۵۵۶)، می توان از مجهول الهویت بودن خضر صیرفی چشم پوشی کرد (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۴: ۱۹؛ حائری، ۱۴۱۵: ج ۱: ۵۰) و حکم به صحت این حدیث نمود. زیرا طریق شیخ صدوق به حسن بن محبوب صحیح است (موسوی خویی، بی تا: ج ۵: ۹۱) همان طوری که طریق شیخ طوسی نیز به حسن بن محبوب صحیح است (همان) و محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۴؛ حلی، ۱۳۸۱: ۱۵۷؛ حلی، ۱۳۸۳: ۳۴۰) و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳ و ۵۹؛ طوسی، بی تا: ۶۱؛ همان، ۱۴۲۷: ۳۵۱) در طریق اول از نقل کافی و علی بن ابراهیم قمی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰؛ حلی، ۱۳۸۱: ۱۰۰) در طریق نقل دوم از کافی امامی ثقه و از اجلاء می باشند. همچنین پدر علی بن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم قمی که در طریق دوم از نقل کافی قرار دارد، هر چند دارای توثیق خاص نیست و لیکن می توان از طریق اعتماد به یک دسته از قرائن وی امامی ثقه جلیل شمرد (بحر العلوم، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۶۲-۴۶۴؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۲۱۳-۲۱۸). در نتیجه سند این روایت در صورت شمردن حسن بن محبوب از اصحاب اجماع، بنا بر تمامی نقل ها صحیح تلقی می شود. چنانچه از فقهای معاصر آیت الله مرعشی نجفی با توجه به مطالب مذکور، سند این روایت را صحیح دانست

(مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۱۳/۱). حتی بر فرض ضعف سند این روایت، در نهایت همان طوری که خواهد آمد، عمل مشهور فقها به مضمون این روایت می‌تواند جابر ضعف سند این روایت شود.

۳-۲. مستند دوم: اجماع

باید دانست که بعضی از فقها همچون صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۶: ۲۵۴) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲: ۱۷۹) و از فقهای معاصر نیز موسوی خویی (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۲: ۹۱) حکم در این مسئله را اجماعی دانسته‌اند. توجه به این نکته لازم در محل اجماع مذکور فرقی نمی‌باشد از اینکه قصاص بواسطه بینه ثابت شود و یا اینکه بواسطه اقرار ثابت شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲: ۱۷۹).

۳-۳. مستند سوم: اطلاق ادله قصاص

اطلاق ادله‌ای همچون آیه ۴۵ سوره مائده^۱ و یا ۱۷۹ سوره بقره^۲، مقتضی آن است که قصاص در تحت هر شرائطی بر مجرم مستحق قصاص، اجرا شود و در این مورد تفاوتی بین عروض جنون بر مجرم پس از ارتکاب جرم و قبل از ارتکاب جرم نیست و تنها طفل و شخصی که قبل از ارتکاب جرم مجنون بوده باشد، بواسطه احادیث رفع قلم از تکلیف همچون روایت ابن ظبیان از امام علی (ع) (قمی، بی‌تا: ۹۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۴۵) و روایت ابی البختری از امام جعفر صادق (ع) (حمیری، ۱۴۱۳: ۷۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۴۵ و ج ۲۹: ۹۰) از اطلاق این ادله خارج می‌شوند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۶: ۵۹).

۳-۴. مستند چهارم: اصل استصحاب

اگر جنون بر مجرم پس از ارتکاب جرم عارض شود و به تبع آن شک در اجرای قصاص حاصل شود، مقتضای استصحاب با توجه به وجوب اجرای قصاص در حالت سلامت عقلی، اجرای قصاص بر آن مجرم است (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۵: ۱۶۲؛ همان، ۱۴۱۲: ج ۱۰: ۶۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ج ۱۶: ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۲: ۱۷۹). البته استناد به این دلیل با توجه به شمرده شدن آن در زمره ادله فقهاتی، تنها در صورت فقدان ادله دیگر است.

۴. مناقشات بر حکم به لزوم اجرای قصاص در حالت جنون

مهم‌ترین مناقشاتی که می‌توان در رابطه با مستندات موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون ارائه نمود، عبارتند:

۱. «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ تُنْفَسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنِ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأَذُنُ بِالْأَذُنِ وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
 ۲. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

نقد اول: مقتضای اطلاق ادله رفع قلم، جاری نشدن قصاص بر مجنون هم در فرض ارتکاب جرم در حالت دیوانگی و هم در فرض عروض جنون پس از ارتکاب جرم در حالت افاقه است (حسینی شیرازی، بی تا: ۱۵۲).

نقد دوم: در روایتی از سکونی آمده است:

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ كَتَبَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ مَجْنُونٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَجَعَلَ (ع) الدِّيَّةَ عَلَى قَوْمِهِ وَ جَعَلَ عَمْدَهُ وَ خَطَأَهُ سَوَاءً (قمی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۱۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ ج ۲۳۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹ ج ۷۳).

مطابق با مضمون این روایت امام صادق (ع) نقل می کند که محمد بن ابی بکر در نامه ای به امیر المومنین (ع) از حکم مرد دیوانه ای سوال کرد که دیگری را به قتل رسانده است. حضرت (ع) در پاسخ، دیه را بر عاقله دیوانه قرار داد و عمد و خطای او را یکسان دانست.

همان طوری که ملاحظه می شود، امام در نفی قصاص و وجوب دیه بر عاقله هیچ تفصیلی نداده میان صورتی که قتل در زمان جنون رخ داده باشد و صورتی که قتل در زمان سلامتی واقع شود و پس از آن جنون بر قاتل عارض شود. لذا اطلاق کلام امام (ع) مقتضی آن است که در هر دو صورت قصاص نفی شده و دیه بر عاقله ثابت می گردد. آیت الله خوانساری در این مورد می نویسد: گویا این روایت مورد خاص است و دو احتمال در آن وجود دارد: قتل پیش از عروض جنون باشد یا پس از آن و با وجود دو احتمال در سوال، جواب هم باید با هر دو احتمال سازگار باشد (خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۷: ۲۳۵).

سند این روایت اگرچه بر اساس نقل تهذیب الاحکام ضعیف شمرده می شود، چرا که طریق شیخ طوسی به حسین بن یزید نوفلی به خاطر قرار گرفتن راویانی همچون ابی المفضل و ابن بطه در این میان دارای ضعف است (موسوی خویی، بی تا: ج ۷: ۱۲۲)، منتها بر اساس نقل کتاب من لایحضره الفقیه موثق است.

۵. نقد و بررسی مستندات و مناقشات بر لزوم اجرای قصاص در حالت جنون

جواب از مناقشه اول مخالفین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون: مورد بحث در رابطه با مجرمی است که ارتکاب جرمش در حالت افاقه باشد، در حالی که احادیث رفع قلم مربوط به مواردی است که شخص در حالت دیوانگی مرتکب جرم شود (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۲: ۹۱)، لذا احادیث رفع قلم هیچ ارتباطی به بحث ما ندارند. شاهد بر این مدعا، عبارت «... أَنَّ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ ...» در روایت ابن ظبیان است که در رابطه با اعمال صبی قبل از بیان حکم در مورد اعمال مجنون آمده است؛ زیرا جنون هر چند ممکن است در برهه ای از زمان بر انسان عارض شود و سپس بعد از مدتی از بین برود و دوباره برگردد و در مجموع به صورت ادواری در زمان های

مختلف بر انسان عارض شود و پس از مدتی محو شود، لیکن کودکی این طور نیست، چرا که کودکی پس از رسیدن شخص به سن بلوغ به کلی محو می شود و امکان بازگشت آن نیست. در نتیجه عبارت «أَنَّ الْقَلَمَ يَرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» کاشف از آن است که جمله «...عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ...» در روایت ابن ظبیان مربوط به موردی است که ارتکاب جرم تنها در حالت جنون صورت گیرد. گذشته از اینکه با توجه به مقتضای روایت صریح بریدن معاویه مبنی بر اجرای قصاص در خصوص این مسئله، نمی توان به اطلاق ادله رفع قلم استناد نمود.

جواب از مناقشه دوم مخالفین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون: روایت سکونی نسبت به دو حالت عروض جنون قبل از ارتکاب قتل و عروض جنون پس از ارتکاب قتل مطلق نیست بلکه با توجه به واژه «عمد» در عبارت «رجل مجنون قتل رجلاً عمداً» واقع در جواب امام (ع)، ظاهر در احتمال عروض جنون پس از ارتکاب قتل است؛ زیرا صدور قتل از روی عمد از مجنون به خاطر فقدان اراده در او، ممکن نیست، چرا که جنون از جمله عواملی است که بر قوای عاقله و ناطقه فرد اثر می گذارد و موجب پیدایش اختلال در دستگاه عقلی و روانی وی می شود. چنین شخصی قدرت تشخیص و آگاهی، و خواست و اراده در حد متعارف را ندارد و معمولاً اعمال خود را بدون اراده و آگاهی و تنها با پیروی از غرایز انجام می دهد، چنانچه در معجم المصطلحات القانونية، جنون چنین تعریف شده است: «حالة مرضية تصيب العقل و تعطل القدرة على الادراك عند الانسان بصورة دائمة او مؤقتة» (عبدالواحد، ۱۴۰۷: ۱۷۳). لذا می توان گفت مصداق این روایت مربوط به جایی است که شخص در زمان قتل در سلامت عقلی به سر می برد منتها پس از حین ارتکاب قتل مجنون شده است. در نتیجه مضمون این روایت در نهایت - از جهت حکم به عدم اجرای قصاص بر کسی که در زمان جرم قتل در سلامت عقلی به سر می برد منتها پس از ارتکاب قتل مجنون شده است - موافق با مدعای مخالفین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون است. البته در تعابیر تسامحی ممکن است نسبت به کسی که در حالت جنون مرتکب قتل شده است نیز تعبیر فوق به کار رود ولی باید در نظر داشت، سخنان امام (ع) که از ظرافت بسیار بالایی برخوردار است، نمی تواند بر تعابیر تسامحی حمل شود.

منتها در سند این روایت می توان خدشه نمود. زیرا سکونی در این روایت متفرد در نقل است و طبق ادعای فقهایی همچون شیخ صدوق (قمی، ۱۴۱۳: ج ۴: ۳۴۴) نمی توان به روایتی که سکونی در نقل آن متفرد است، اعتماد نمود. چنانچه شیخ الطائفه پس از ادعای اجماع بر عمل اصحاب و فقههای امامیه بر روایات تعدادی از راویانی که دارای مذهب انحرافی می باشند از جمله اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، در آخر سخنان آن را مقید کرده و در این مقام می نویسد: «ما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافة» (طوسی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۱۴۹-۱۵۰) لذا مطابق با ادعای شیخ عمل اصحاب به روایات سکونی و معیار قرار دادن آن به صورت مطلق نبوده است بلکه تنها زمانی است که اولاً: فتاوی فقهها بر خلاف مضمون آن نبوده باشد و ثانیاً: روایات مخالف با مضمون او نیز وجود نداشته باشد (برای تبیین این مطلب، ر. ک: درس خارج فقه الحدود آیت الله تبریزی و آیت الله فاضل و آیت الله سبحانی). در حالی

که در مسئله حاضر نه تنها فتاوی فقها بر خلاف مضمون روایت است به طوری که همان طوری که قبلاً گذشت حتی بر این مسئله ادعای اجماع نیز شده است، همچنین روایت برید بن معاویه که در حکم یک روایت صحیح است - همان طوری که اثبات آن در آینده خواهد آمد - از نظر مضمون مخالف با مضمون این روایت است. در نتیجه این روایت به خاطر فتاوی تقریباً اجماعی فقها بر خلاف آن و بودن روایت صحیح در مقابل آن و فقدان روایت معتبری که بخواهد این روایت را پشتیبانی کند، دارای ضعف سندی است. لذا از جهت وجود خدشه در سند این روایت، در نهایت نمی توان به مضمون این روایت اعتماد نمود.

حال با بررسی مناقشات بر لزوم اجرای قصاص در حالت جنون، از نظر نگارنده از باب تعمق در بررسی مسئله حاضر در مقام نقد مستندات لزوم اجرای قصاص در حالت جنون، با مناقشاتی به شرح ذیل مواجه ایم:

مناقشه بر مستند اول: احتمال دارد مقتضای مضمون روایت آن باشد که عروض جنون پس از ارتکاب جرم مستوجب قصاص در حال سلامت عقلی، هرگز نمی تواند باعث سقوط قصاص شود و این نمی تواند ملازم با اجرای قصاص در حالت جنون باشد. به عبارت دیگر احتمال دارد روایت تنها در مقام بیان عدم سقوط قصاص به واسطه عروض جنون باشد و دلالتی بر آن نداشته باشد که قصاص حتماً در همان حالت جنون بر شخص جاری شود بلکه می توان اجرای قصاص را تا زمان افاقه به تأخیر انداخت.

علاوه بر اینکه احتمال آن است مراد از واژه «خولط» در روایت برید بن معاویه، نقصان سلامت عقلی باشد به طوری که به مرحله جنون نرسد بلکه تا حدودی شخص دارای سلامت عقلی و شعور باشد که در این صورت اجرای قصاص بر چنین شخصی نمی تواند مشکلی داشته باشد.

مناقشه بر مستند دوم (اجماع): باید در نظر داشت از آنجایی که این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیت می باشد، ارزش استنادی ندارد. زیرا ممکن است در اجماع مدرکی، منشأ کشف قول معصوم (ع)، همان مدرکی باشد که اجماع کنندگان به آن استناد کرده اند، باید بدون تکیه بر خود اجماع کنندگان به آن مدرک مراجعه کرد تا از صحت سند و میزان دلالتش بر مدعای آنان اطمینان حاصل شود؛ زیرا ممکن است اجماع کنندگان در اشتباه و از اشکالات موجود در سند یا دلالت روایت غافل باشند و مجتهدی که با اجماع مدرکی روبرو می شود در صحت سند روایت خدشه ای وارد کرده و یا دلالت روایت بر حکم یاد شده را نپذیرد در نتیجه در این گونه موارد مجتهد نمی تواند به اجماع استناد کند بلکه باید مستقیماً به مدرک این اجماع مراجعه نماید و اگر آن را معتبر دانست به آن عمل کرده و در صورتی که به اعتقاد وی دلیل یاد شده دلالت بر حکم مورد نظر نداشته باشد، باید از آن صرف نظر کند (جناتی، ۱۳۷۰: ۲۱۹). و با توجه به مطلبی که گذشت احتمال دارد روایت برید بن معاویه و یا مستندات دیگر موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون به عنوان مدارک این اجماع در نظر گرفته می شود که نقد و بررسی آنها روشن خواهد شد.

مناقشه بر مستند سوم (اطلاق ادله قصاص): تمسک به اطلاق و عموم در شبهه مفهومی و در دوران امر بین اقل و اکثر، تنها در صورت احراز قطعی شمولیت و عمومیت است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۴۷؛ عراقی، ۱۳۶۳: ۴۷۲؛ فیروز آبادی، ۱۴۰۰: ج ۲: ۳۶۸). در حالی که در فرض مسئله، احراز قطعی این شمولیت به خاطر وجود مناقشاتی همچون نقدهای وارد شده بر روایت بریدبن معاویه، منتفی است.

مناقشه بر مستند چهارم (جریان استصحاب): جریان استصحاب در شبهات حکمیه همچون مسئله حاضر، محل اختلاف نظر است، چرا که تعداد زیادی از صاحب نظران استصحاب را در شبهات حکمیه جاری نمی دانند (موسوی خویی، بی تا: ج ۳: ۴۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۳: ۳۱۲). گذشته از اینکه بر فرض جریان استصحاب در شبهات حکمیه، باز هم نمی توان در محل بحث استصحاب را جاری نمود، چرا که بقاء موضوع از جمله ارکان جریان استصحاب شمرده می شود، در حالی که با شمرده شدن عقل و جنون در مجازات ها از مقومات موضوع نه از عوارض آن، موضوع در مسئله حاضر تبدیل یافته و به تبع آن جریان استصحاب منتفی است.

۶. نظریه برگزیده با تحلیل بر قوانین موضوعه

همان طوری که گذشت، مستند دوم موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون به خاطر مدرکی یا محتمل المدرکی بودن اجماع نمی تواند ارزش استنادی داشته باشد. اما در رابطه با مستند سوم موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون، باید دانست که بر فرض پذیرش مستند اول و یا دوم، تنها به عنوان موید و بر فرض عدم پذیرش مستند اول و دوم، می تواند به عنوان یک دلیل مستقل در نظر گرفته شود. حال بر فرض قبول نکردن مستند اول و دوم و خدشه در آنها خصوصاً خدشه در دلالت روایت بریدبن معاویه توسط مناقشات مخالفین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون و با در نظر گرفتن این مستند (مستند سوم) به عنوان یک دلیل مستقل باید دانست که -بنا بر فرض با وجود خدشه در مستندات دوم و سوم همچون خدشه در دلالت روایت بریدبن معاویه توسط مناقشات مخالفین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون- به ضرر قاطع نمی توان به اطلاق ادله قصاص تمسک نمود بلکه نهایتاً در صورت شک از جهت عدم احراز شمولیت و اطلاق در ادله قصاص- که این عدم احراز به خاطر وجود مناقشاتی از جمله مناقشات وارده بر مستند اول می باشد- مقتضای احتیاط در دماء مسلمین و نیز مقتضای قاعده درء (البته بر فرض جریان آن در باب قصاص)، عدم اجرای قصاص در حالت جنون است.

همچنین همان طوری که در مناقشات بر مستند چهارم موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون گذشت، جریان استصحاب نمی تواند موضوعیتی را دارا باشد؛ زیرا اصل استصحاب گذشته از تبدیل موضوع آن در مسئله حاضر، به خاطر شمرده شدنش از اصول عملیه تنها در صورت فقدان دلیل

موضوعیت داشته و قابل اجرا می‌باشد. لذا بر فرض پذیرفتن مستند اول و دوم و سوم، نمی‌تواند ارزش استنادی داشته باشد و نهایتاً با عدم پذیرش مستند اول و دوم و سوم نیز توجه اکید به این نکته لازم است که قصاص به صرف ارتکاب قتل عمد لازم نمی‌گردد تا بتوان آن را استصحاب نمود، بلکه علاوه بر ارتکاب، اثبات قضایی نیز لازم است و چون در مورد بحث، قتل عمد بدون مجوز شرعی هنوز ثابت نشده است. چرا که ممکن است متهم قتل را به صورت عمدی انجام نداده باشد و یا اینکه آن را در مقام دفاع از خود یا عرض و ناموس خود انجام داده باشد، لذا یقینی وجود نداشته تا اینکه شک لاحق را بتوان به واسطه آن از بین برد. علاوه بر اینکه با وجود حاکمیت قاعده احتیاط در دما در باب قصاص و نیز جریان قاعده درء در این باب (البته بر فرض اینکه معتقد به جریان قاعده درء در باب قصاص باشیم) نوبت به استصحاب به عنوان فرش الدلیل نمی‌رسد، بلکه در این هنگام این ادله بر استصحاب وارد می‌باشند. در نتیجه در تحت هر صورتی نمی‌توان به مقتضای این مستند تمسک نمود و استصحاب را جاری کرد. بنابر این اساس مهم تر از همه مطابق با ادعای فقهای همچون آیت الله مرعشی (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۱۲) بررسی سندی و دلالی روایت برید بن معاویه بر مدعای موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون است.

در رابطه با سند این روایت باید گفت: اگرچه فی‌نفسه سند آن-البته بر فرض عدم اثبات حسن بن محبوب از اصحاب اجماع و یا عدم اثبات توثیق راویان قبل از حسن بن محبوب تا امام معصوم (ع) اگر به نحو خاص توثیق نشده باشند-همان طوری که گذشت، صحیح نیست منتها بسیاری از فقها-به طوری که حتی صاحب ریاض و صاحب جواهر ادعای اجماع نیز در این زمینه می‌کنند چنانچه قبلاً در مستند دوم موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون گذشت-به مضمون این روایت عمل کرده و مدعای موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون را پذیرفتند لذا حداقل به واسطه استقرا و جستجو در عبارات فقها و مطابق با ادعای صاحب ریاض و صاحب جواهر بر اجماع در عمل کردن به مضمون روایت برید بن معاویه، می‌توان عمل مشهور فقها به مضمون روایت برید بن معاویه و پذیرش آنها مدعای موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون را احراز نمود؛ زیرا این اجماع همان طوری که قبلاً گذشت مدرکی بوده و مستندش دلائلی همچون روایت برید بن معاویه است، در نتیجه ضعف روایت نیز به خاطر عمل مشهور فقها و بلکه اجماع آنها به مضمون این روایت، جبران می‌شود و باعث قرار گرفتن این روایت در زمره روایات صحیح گردد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۹۲).^۳ چرا که به عقیده مشهور فقها شهرت عملی می‌تواند ضعف روایت را از نظر سند جبران کند، بنابراین اگر روایتی در مورد یک حکم شرعی وارد شده باشد و بر اساس موازین مشخص شده از نظر سند ضعیف باشد ولی مشهور فقیهان بر اساس آن فتوا داده و بدان استناد کرده باشند، در این صورت، استناد مشهور به این روایت، ضعف سندی آن را جبران نموده و در نتیجه بر اساس این روایت ضعیف می‌توان حکم شرعی را

^۳. لکن لإشکال في المسئلة لإجماع الأصحاب فإنه ان كان مدرکهم هذه الرواية فينجبر ضعفها بعلمهم و ان لم يكن لهم مدرک فلا ريب في حجيتها كما لا يخفى على أهل الفضل.

استنباط کرد. استدلال مشهور این است که خبر ضعیف، باعث اطمینان به صدور آن می‌شود و بدین ترتیب روایت مزبور، مشمول ادله حجیت قرار می‌گیرد (سبحانی، بی‌تا: ۲۰۹). لذا در نهایت سند روایت بریدبن معاویه نمی‌تواند مشکلی داشته باشد.

اما در مورد مناقشاتی که از نظر نگارنده از باب تعمق در مسئله در دلالت بر این روایت وارد شده است، در جواب از مناقشه دوم مستند اول موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون باید گفت که مراد از واژه «خولط» با توجه به عبارت امام (ع) در پاسخ به سوال نمی‌تواند ضعف عقلی در نظر گرفته شود. زیرا امام (ع) در ضمن پاسخ به سوال فرمودند: «... أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلٍ قُتِلَ بِهِ»، یعنی ملاک آن است که اگر در حالی که شخص صحیح بوده و عقلش از بین نرفته است قصاص بر وی لازم شود، قصاص بر وی اقامه می‌شود هر وضعیتی که می‌خواهد پیدا بکند. از روایت می‌فهمیم که اگر پس از ارتکاب جرم مستوجب قصاص، عقل شخص از بین برود، یا کم شود به هر حال قصاص جاری می‌شود.

بله، در اینجا تنها یک مناقشه بر مستند اول موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون باقی می‌ماند و آن اینکه احتمال دارد روایت تنها در مقام بیان عدم سقوط قصاص به واسطه عروض جنون باشد و دلالتی بر آن نداشته باشد که قصاص حتماً در همان حالت جنون بر شخص جاری شود بلکه می‌توان اجرای قصاص را تا زمان افاقه به تأخیر انداخت. این احتمال با توجه به قاعده رعایت احتیاط در دماء و محقونیت خون مسلمان و نیز قاعده درء (بر فرض جریان آن در باب قصاص) تقویت می‌گردد و چه بسا اینکه این دو قاعده می‌تواند معین مضمون روایت بریدبن معاویه در این احتمال به صورت فی‌الجمله و در بعضی از موارد شود.

تبیین این مطلب از این قرار است:

عروض جنون پس از ارتکاب عمل مستوجب قصاص ممکن است در مراحل مختلفی شکل گیرد که عبارتند از:

الف) عروض جنون در مرحله تعقیب و رسیدگی تا پیش از اثبات جرم

ب) عروض جنون پس از اثبات جرم (پس از صدور حکم بدوی)

ج) عروض جنون پس از صدور حکم قطعی (لازم الاجراء)

عروض جنون در بعضی از موارد فوق چه بسا اینکه می‌تواند دارای حکمی متفاوت باشد. به این نحو که اگر جنون در مراحل قبل از صدور حکم بدوی یعنی در مراحل تعقیب و رسیدگی صورت گیرد، در این صورت اگر ثبوت جرم به واسطه وجود بینه و شهادت شهود و یا بواسطه علم قاضی حاصل از قرائن و امارات بین و یا قسامه باشد، در صورتی که شخص متهم دارای سلامت عقل و روان بود، چه بسا اینکه احتمال آن بود که توان دفاع از خود را داشته باشد مثلاً در مورد اقامه شهادت شهود بر قتل عمد از ناحیه او، می‌توانسته ادعای وقوع این قتل را به خاطر دفاع مشروع از جان و عرض خود بنماید و یا اینکه مقتول دارای خصوصیتی است که کشتن وی مستلزم قصاص نیست که هر يك از این موارد

موجب عدم ثبوت قصاص است و یا به طرق دیگری از خود دفاع کرده و تحقق جرم مستوجب قصاص را از خود نفی کند.

مسئلاً این موارد از موارد مشکوک و شبهه‌ناکی است که اولاً، اثبات قصاص به وسیله بینه، علم قاضی و قسامه را مخدوش می‌سازد و ثانیاً، در صورت اثبات آن هم نمی‌توان به سبب وجود شک، قصاص را جاری نمود؛ زیرا قاعده احتیاط در دماء مسلمان و نیز قاعده درء (بر فرض جریان آن در باب قصاص) در این جا حاکم است و به تبع آن اجرای قصاص منتفی است. لذا در این موارد باید تا زمان افاقه صبر نمود و در صورت عدم امید به بهبودی، دیه از اموال قاتل از باب بدل حیلوله پرداخت می‌شود. بله اگر در این فروض جنون پس از اثبات جرم و در مرحله صدور حکم قطعی یا پس از آن تحقق یابد، در این صورت عروض جنون مانع از اجرای قصاص نخواهد بود؛ زیرا جرم و مسئولیت کیفری در زمان سلامت روانی محقق شده و شرط اجرای مجازات هم تحقق مسئولیت کیفری است و امکان دفاع در زمان محاکمه برایش فراهم بوده و بعد از آن دیگر راهی برای فرار از مجازات وجود ندارد.

تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۹۲ نگاشته است:

«هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد».

چنانچه پیداست، اطلاق کلام قانون‌گذار مقتضی آن است که عروض جنون بر مجرم در صورتی که پیش از صدور حکم قطعی باشد، در تمامی جرائم موجب توقف در دادرسی و تعقیب می‌شود. شکی نیست که از جمله جرائم، جرائم مستوجب قصاص است، لذا اطلاق سخنان قانون‌گذار شامل جرائم مستوجب قصاص نیز می‌شود.

و لیکن قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.»

همان‌طوری که در قسمت اخیر ماده فوق ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در این ماده در رابطه با جرائمی همچون قصاص معتقد است که عروض جنون قبل از صدور حکم قطعی مانع از تعقیب و رسیدگی نیست. در نتیجه بین این قسمت از ماده و اطلاق تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری تنافی است، لذا برای حل این تنافی چاره‌ای نیست جز آنکه که اطلاق واژه «جرم» در تبصره

۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، حمل بر جرائمی شود که مستوجب مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد، نباشد. بنابراین با مد نظر قرار دادن دو تبصره فوق، در مجموع می‌توان گفت: «عروض جنون قبل از صدور حکم قطعی در رابطه با جرائمی همچون قصاص که مستوجب مجازات‌هایی می‌باشند که جنبه حق الناسی دارد، مانع از تعقیب و رسیدگی نیست». بر این اساس می‌توان گفت قانون‌گذار در مورد اجرای قصاص در فرض عروض جنون قبل از صدور حکم قطعی، ساکت است. چرا که قانون‌گذار در ضمن تبصره ۱ ماده ۱۵۰ فقط گفته است که تعقیب و رسیدگی نسبت به جرائم مستوجب قصاص به واسطه عروض جنون ساقط نمی‌شود، ولی نسبت به اجرای قصاص در حالت جنون سکوت را اختیار کرده است. لذا شایسته است قانون‌گذار نظر خود را به صراحت در این زمینه بیان کند، چرا که در فرض عروض جنون در مراحل قبل از صدور حکم بدوی یعنی در مراحل تعقیب و رسیدگی، چه بسا اگر متهم دارای سلامت عقلی بود، می‌توانست ادله ای بیاورد که موجب علم بین قاضی به رفع اتهام وی شود. که در این صورت علم قاضی بر ادله‌هایی همچون بینه و قسامه مقدم است. چنانچه در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند». و یا در همین فرض (عروض جنون در مراحل قبل از صدور حکم بدوی یعنی در مراحل تعقیب و رسیدگی) در صورت ثبوت جرم بواسطه قسامه، ممکن است متهم در صورتی که اگر در حالت سلامت عقلی بود، بینه و یا ادله و شواهدی معتبری ارائه دهد که در این صورت بر قسامه مقدم بوده و موجب بی‌اعتباری آن می‌شود. چنانچه در ماده ۳۴۴ به صراحت آمده است: «اگر پس از اقامه قسامه و پیش از صدور حکم، دلیل معتبری بر خلاف قسامه یافت شود و یا فقدان شرایط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل می‌شود». همان‌طوری که در ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از مشهور فقها (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۲۷۳؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲: ۱۲۳)، بینه مقدم بر قسامه شده است. همچنین در این فرض در صورت ثبوت جرم بواسطه علم قاضی، احتمال آن است که متهم در صورتی که اگر در حالت سلامت عقلی بود، بینه اقامه کند که این بینه ممکن است، از جمله مستندات علم قاضی قرار گیرد. چنانچه بر حسب مقتضای تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی هر قرائن و اماراتی که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد و چه بسا ممکن است آوردن بینه در این فرض از مستندات علم قاضی قرار گیرد و موجب خدشه در علم قاضی شود و مسیر پرونده را عوض کند. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، مقتضای مد نظر قرار دادن موادی همچون ماده ۲۱۲، ماده ۲۴۴ و ماده ۲۱۳ و تبصره ماده ۲۱۱ و نیز ملاحظه نمودن احتمال دفاع متهم در فرض سلامت عقلی، آن بود که قانون‌گذار نیز همچون نگارنده قائل به تفصیل شود.

اما اگر جرم مستوجب قصاص به وسیله اقرار و در زمان سلامت روانی مجرم اثبات شود، اجرای قصاص بر مجرم ثابت و در ذمه وی قرار می‌گیرد گرچه جنون قبل از اثبات حکم (صدور حکم بدوی)

عارض شود. زیرا با توجه به حق الناس بودن قصاص حتی اگر شخص سالم هم باشد و از اقرار خود برگردد باز هم به این رجوع ترتیب اثر داده نمی‌شود و بنابراین اساس هیچ مانعی از اجرای قصاص بر متهم مجنون نیست. در این فرض (عروض جنون بر متهم در صورتی که جرم بواسطه اقرار اثبات شده است)، نمی‌توان گفت که قانون‌گذار در رابطه با جرائمی همچون جرم مستوجب قصاص در ضمن تبصره ۱ ماده ۱۵۰ فقط تعقیب و رسیدگی نسبت به جرائم مستوجب قصاص به واسطه عروض جنون را ساقط ندانسته است، ولی نسبت به اجرای قصاص در حالت جنون سکوت را اختیار کرده است و نمی‌توان رای وی را بدست آورد، چرا که با عنایت به ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.» می‌توان نظر قانون‌گذار یعنی استیفای قصاص را استنتاج نمود.

دلیل بر تفصیل مزبور حاکمیت قاعده رعایت احتیاط در دماء مسلمین و محقونیت خون آنها در باب قصاص و نیز مقتضای قاعده درء (البته بنابر فرض جریان آن در باب قصاص) و همچنین مقتضای دادرسی عادلانه و منصفانه مورد پذیرش بنای عقلاً^۴ می‌باشد که از باب حکومت^۵ اجرای قصاص را در فرض‌های متعددی که بیان شد تفصیل می‌دهند و موضوع اجرای قصاص را تفسیر کرده و آن را اختصاص به بعضی از فروضی که ذکر شد، می‌دهد. و در مواردی که قصاص -از جهت عدم امید به افاقه- ثابت نیست، می‌توان به پرداخت دیه از اموال قاتل از باب بدل حیلوله حکم داد. نکته‌ای که در آخر این تحقیق لازم به ذکر است اینکه در مجنون فرقی میان جنون اطلاق و ادواری نیست؛ زیرا در روایت برید بن معاویه، امام (ع) فرقی میان جنون ادواری و اطلاق قائل نشده و هیچ تفصیلی بین آن دو بیان نکرده لذا اطلاق روایت شامل مجنون ادواری نیز می‌شود.

بنابراین روایت برید بن معاویه که ظاهراً با توجه به مطالب گفته شده، تنها مستند صحیح از ناحیه موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون محسوب می‌شود، با در نظر گرفتن قاعده احتیاط در دماء و محقونیت خون مسلمان و نیز قاعده درء (البته بنابر فرض جریان آن در باب قصاص) و نیز با در نظر گرفتن مقتضای بنای عقلاً، به صورت مطلق نمی‌تواند دلالت بر مدعای موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون کند، بلکه با توجه به این روایت و در نظر گرفتن قاعده احتیاط در دماء و محقونیت خون

^۴. چرا که التزام به تفصیل و توقف دادرسی و عدم اجرای قصاص (در بعضی از فروضی که گفته شد) تا زمان افاقه، به عنوان عملی پسندیده و انسانی و قابل دفاع‌تر در نزد عقلای تمامی عالم تلقی می‌شود.

^۵. حکومت، به معنای تصرف یکی از دو دلیل در موضوع یا محمول دلیل دیگر، به صورت توسعه یا به صورت تضییق است، یعنی، یکی از دو دلیل (در اصطلاح، دلیل حاکم)، با شرح و تفسیر موضوع یا محمول دلیل دیگر (در اصطلاح دلیل محکوم)، قلمرو آن را گسترده‌تر یا محدودتر می‌کند، که البته این توسع و تضییق، تعبدی است خواه دلیل حاکم به لحاظ زمان متقدم بر دلیل محکوم باشد خواه متأخر از آن (ر. ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴: ۱۳؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳: ۲۲۲).

مسلمان و نیز قاعده درء، مدعای موافقین لزوم اجرای قصاص در حالت جنون را به صورت فی الجمله با توجه به تفصیلی که شرحش گذشت، می‌توان پذیرفت.

نتایج

با توجه به آنچه آمد، در مقام نتیجه باید گفت:

در رابطه با اجرای قصاص در مورد کسی که در حال سلامت عقلی مرتکب جرم مستوجب قصاص شود، منتها قبل از اجرای قصاص مجنون شود، دو نظریه مطرح است؛ مشهور فقها معتقدند که قصاص از او تحت هیچ شرائطی ساقط نمی‌شود، بلکه در همان حالت جنون بر وی اجرا می‌شود. مستند مشهور دلایلی چون روایت برید بن معاویه، استصحاب و اجماع می‌باشد که در مقام نقد و بررسی استناد به هیچ یک از این مستندات غیر از مستند اول صحیح نیست. اما در رابطه با مستند اول یعنی روایت برید بن معاویه باید گفت: التزام به مضمون آن با در نظر گرفتن قاعده احتیاط در دماء و محقونیت خون مسلمان و نیز حاکمیت قاعده درء (البته بنابر فرض جریان آن در باب قصاص) و همچنین مقتضای دادرسی عادلانه و منصفانه مورد پذیرش بنای عقلا به صورت مطلق ممکن نیست، بلکه باید به مقتضای این روایت که موافق با نظریه مشهور است، به صورت فی الجمله عمل نمود و جریان آن را به خاطر حاکمیت قاعده احتیاط در دماء و محقونیت خون مسلمان و نیز حاکمیت قاعده درء و مقتضای بنای عقلا، از باب حکومت در صورت‌های مختلفی تفصیل داد. به این نحو که اگر عروض جنون در مرحله قبل از اثبات جرم (صدور حکم بدوی) شکل گیرد، در این صورت اگر ثبوت جرم به واسطه بینه، علم قاضی و یا قسامه صورت پذیرد از آنجایی که احتمال آن است که اگر متهم دارای سلامت عقلی و روان بود، می‌توانست توان دفاع از خود را به طرق مختلفی داشته باشد، قاعده احتیاط در دماء مسلمان و قاعده درء و نیز بنای عقلا حاکم است و به تبع آن اجرای قصاص تا زمان افاقه منتفی است. بله اگر جنون پس از اثبات جرم و در مرحله صدور حکم قطعی و یا پس از آن تحقق یابد، عروض جنون به خاطر تحقق مسئولیت کیفری در زمان سلامت عقلی، مانع از اجرای قصاص نخواهد بود. بر قانون‌گذار نیز لازم است که نظر خود را در این مورد به صراحت بیان نماید، قانون‌گذار در این مورد سکوت را اختیار کرده است، چرا که قانون‌گذار در ضمن تبصره ۱ ماده ۱۵۰ فقط تعقیب و رسیدگی نسبت به جرائم مستوجب قصاص به واسطه عروض جنون را ساقط ندانسته است، ولی نسبت به اجرای قصاص در حالت جنون بحثی به میان نیاورد.

اما اگر ثبوت جرم مستوجب قصاص به وسیله اقرار و در زمان سلامت روانی صورت پذیرد، در این صورت با اقرار شخص اجرای قصاص بر او ثابت است و هیچ مانعی از اجرای قصاص نیست گرچه جنون قبل از اثبات حکم (صدور حکم بدوی) عارض شود؛ زیرا شخص حتی اگر در سلامت عقلی هم به سر ببرد و در این حال از اقرار خود برگردد باز هم به اقرار او ترتیب اثر داده نخواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، ج ۱۳، بیروت: دار صادر.
- ابن عباد، صاحب، ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، ج ۱ و ۵، بیروت: عالم الكتاب.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- بحرالعلوم، سید محمد مهدی بن سید مرتضی (۱۳۶۳ش). الفوائد الرجالية، ج ۱، تهران: مکتبة الصادق (ع).
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
- بروجردی، حسین (۱۴۱۵ق). نهاية الأصول، تهران: نشر فکر.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). تنقیح مباني الأحكام (کتاب القصاص)، چاپ دوم، قم: دار الصدیقة الشهیدة.
- جناتی، ابراهیم (۱۳۷۰ش). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: انتشارات کیهان.
- جودکی، بهزاد، عباسی، محمود (۱۳۹۳ش). اجرای احکام کیفری نسبت به مجنون در حقوق کیفری ایران، مجله حقوق پزشکی، ش ۲۹.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۲ و ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، ج ۱ و ۲۸ و ۲۹، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (ع)، ج ۲۶، قم: دار الكتاب.
- حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا). الفقه، کتاب القصاص، بی جا: بی نا.
- حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ق). رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر (۱۴۱۰ق). ارشاد الازدهان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

_____ (۱۳۸۱ق). الخلاصه، نجف: المطبعة الحيدرية.

حلّی، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس (۱۴۰۶ق). السرائر، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام، ج ۴، قم: موسسه اسماعیلیان.

حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

رفیعی مقصود، نرگس (۱۴۰۱ق). نگاهی نو از حقوق کیفری ایران پیرامون مسئولیت و مجازات مجنون، مطالعات علوم انسانی اسلامی مقاله پژوهشی، شماره ۲۹.

سبحانی، جعفر (بی‌تا). المحصول فی علم الاصول، بی‌جا، بی‌نا.

سرخسی، محمد (۱۴۱۴ق). اصول سرخسی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (بی‌تا). الفهرست، نجف: المكتبة الرضوية.

_____ (۱۴۰۰ق). النهاية، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربي.

عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۲ق). الروضة البهیة، ج ۱۰، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام، ج ۱۵، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه.

عبدالواحد، کرم (۱۴۰۷ق). معجم المصطلحات القانونیه، بیروت: مكتبة النهضة العربية.

عراقی، ضیاء‌الدین (۱۳۶۳ش). تحرير الأصول، قم: مهر.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، القصاص، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العين، ج ۵، قم: مؤسسه دار الهجرة.

فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰ق). عنایة الاصول، ج ۲ و ۵. قم، انتشارات فیروز آبادی.

قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، ج ۲، تهران: دار الکتب اسلامیه.

قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (بی تا). الخصال، قم: بی نا.

کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (بی تا). رجال الکشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ج ۷، بی جا: دار الکتب الاسلامیه.

محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). روضة المتقین، ج ۱۴، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

مدنی کاشانی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مرعشی، سید شهاب الدین (بی تا). احکام السرقة علی ضوء القرآن والسنة، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

_____ (۱۴۱۵ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). انوار الأصول، ج ۳، قم، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (ع).

موسوی خویی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، چاپ اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره.

_____ (بی تا). مصباح الاصول، ج ۳، قم، کتابفروشی داوری.

_____ (بی تا). معجم رجال الحديث، ج ۳ و ۵ و ۷، بی جا: بی نا.

نراقی، احمد بن محمد بن مهدی (۱۴۱۷ق). عوائد الایام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ناصرخاکی، حسین و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸ش). تأثیر جنون پس از ارتکاب قتل در قصاص، مجله فقه مقارن، ش ۱۳.

نجاشی، أبی العباس أحمد بن علي (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام، ج ۴۱ و ۴۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نوری، میرزا حسین (۱۴۱۷ق). خاتمة المستدرک، ج ۴، قم: موسسه آل البيت (ع).

